

[اصناف دعا]: زن را حجره محروسه حفظها الله و سترها...
[نویسد]. [میهنی، ۱۳۸۹: ۱۲]

واژه دیگر «خانه» (اتاق) است که امروزه روز نیز کاربرد دارد (بدیع زاده، ۱۳۸۳: ۷۹) و در فرهنگنامه‌ها هم با شواهد کافی و وافیه ضبط شده است، ولیکن ساده‌نمایی و ظاهر فریبی واژه تعدادی از محققان را در شرح برخی از متون به خطا برده است. این واژه در این معنا دو بار در مثنوی معنوی به کار رفته است. در پنجمین دفتر مثنوی، در حکایتی عبرت‌آموز آمده که خلیفه پس از شنودن اوصاف زیبایی کنیزک یکی از والیان خود، نادیده دل‌باخته او می‌شود و امیری را به آوردن کنیز مأمور می‌کند. دلفریبی کنیزک آتش شهوت امیر را برمی‌افروزد و در امانت خیانت می‌کند. هنگامی که خلیفه از جزئیات ماجرا آگاه می‌شود و در اصل مطلب به تأمل می‌نگرد، درمی‌یابد که خیانت امیر در واقع مکافات عمل خود او است که به ناموس کسان چشم طمع دوخته بوده است:

من در خانه کسی دیگر زدم
او در خانه مرا زد لاجرم
هر که با اهل کسان شد فسق‌جو
اهل خود را دان که قواد است او

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۳۴/۳)

شارحان در این بیت به دام معنای ظاهری خانه در افتاده‌اند (زمانی، ۱۳۸۴: ۵/۱۰۹۰؛ گولینارلی، ۱۳۸۴: ۳/۴۳۸). محمد استعلامی «در خانه کسی را زدن» را «به سراغ ناموس کسی رفتن» معنا کرده، ولی دقیقاً متذکر این نکته نشده است (مولوی، ۱۳۷۹: ۵/۴۱۹).

هم در مثنوی، در ششمین دفتر، حکایتی درباره یکی از مریدان ابوالحسن خرقانی نقل شده است که با شنیدن آوازه شیخ از شهر طالقان حرکت می‌کند تا پیر وقت خود را دریابد؛ زمانی که به مقصد می‌رسد همسر شیخ پس از گفتن فصلی در معایب صوفیان، مرید را برای تحمل سختی سفر و دیدار اینچنین شیخی ریشخند می‌کند. در برابر، مرید به همسر شیخ پاسخی دندان‌شکن می‌دهد و در فرجام سخن با حسرت می‌گوید:

لیک با خانه شهنشاہ زَمَن
این چنین گستاخی ناید ز من

درباره سه واژه محافظه کارانه در معنای همسر

حسن زیاری

پژوهشگر
hasan.ziari@gmail.com

یکی از رسوم دیرپا و ناپسند ایرانی، پرهیز از بردن نام همسر در حضور دیگران است. این سنت خاص ایران و زمان حاضر نیست و در میان اقوام مختلف که در سواحل دریای مدیترانه در سده‌های دهم تا سیزدهم میلادی می‌زیستند نیز مرسوم بوده است (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). پیامد این باور در ساحت زبان فارسی، پدید آمدن انباشتی از کلمات و اشارات نامستقیم و محافظه کارانه است (میلانی، ۱۳۷۲: ۵۶). عناوینی چون مستوره، مخلّره، پرده‌نشین، باحجاب و... (رک. لغتنامه) و القابی نظیر عروس آقا، گلین آقا، امین آقا و عزیز آقا بعد از ازدواج و نام‌هایی چون نه‌نه حسن یا نه‌نه علی آقا، در صورت داشتن پسر، از نتایج این باور است (میلانی، ۱۳۷۲: ۵۶-۵۷). از این بدتر، گاه زنان را با نام‌های نکوهیده و توهین‌آمیزی یاد می‌کردند (پاپلی یزدی، ۱۳۹۱: ۱۹۰/۱).

در متون قدیم فارسی، گذشته از کلمات و عناوین یادشده، واژگان دیگری هم به طریق مجاز در پاس داشت این سنت کاربرد داشته است. کلمه «حجره» از این قبیل است:

توخویشتن زمی اندر کنسار گیر، از آنک
گرفته حجره محروس، دیگری به کنار

(جمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۲: ۱۸۹)

چون در خانه رفت، حجره خود را دید بدان زیب و زینت
نشسته. (محمودبن محمد اصفهانی، ۱۳۶۴: ۵۱)

منابع

- بخاری، ابونصر احمد بن محمد (۱۳۸۶). تاج القصص. به تصحیح سید علی آل داود. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- بدیع زاده، سید جواد (۱۳۸۳). گلبنگ محراب تا گلبنگ مضراب. به کوشش الهه بدیع زاده. تهران: نی.
- پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۹۱). شازده حمام. تهران: گوتنبرگ.
- جمال الدین عبدالرزاق (۱۳۶۲). دیوان کامل استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: سنائی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۴). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- السعداوی، نوال (۱۳۵۹). چهره عریان زن عرب. ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی. تهران: کانون نشر اندیشه های نوین.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۸۱). تفسیر سورآبادی. به تصحیح سعیدی سیرجانی. تهران: نشر نو.
- غزالی، محمد (۱۳۶۲). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۵۱). احیاء علوم الدین. به کوشش حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فتحی، اصغر (۱۳۸۱). «درباره چادر و اسلام». ایران شناسی، ش ۵۳: ۱۴۱-۱۴۹.
- محمود بن محمد اصفهانی (۱۳۶۴). دستورالوزاره. به کوشش رضا انزابی نژاد. تهران: اطلاعات.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۴). نثر و شرح مثنوی شریف. ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی. تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد ا. نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۹). مثنوی، به تصحیح محمد استعلامی. تهران: سخن.
- میلانی، فرزانه (۱۳۷۲). «از نگار تا نگارنده از مکتوب تا کاتب». ایران نامه، ش ۴۵: ۵۱-۸۰.
- میهنی، محمد بن عبد الخالق (۱۳۸۹). آیین دبیری. به تصحیح اکبر نحوی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

در این بیت نیز «خانه» دقیقاً در معنای زن و همسر به کار رفته که از چشم گولپینارلی و زمانی پوشیده مانده است (زمانی، ۱۳۸۴: ۵۷۱/۶؛ گولپینارلی، ۱۳۸۴: ۶۹۱/۳). این بار نیز محمد استعلامی به درستی عبارت «خانه شهنشاه زمن» را «عیال مردی که پادشاه معنوی این زمانه است» معنی کرده، ولی توضیحی درباره این کلمه نیاورده است (مولوی، ۱۳۷۹: ۳۳۹/۶). واژه «قوم» نیز بر اساس رسم پرهیز از ذکر نام همسر به وجود آمده است. نکته مهمی که باید توجه داشت آن است که اطلاق کلماتی چون «حجره» و «خانه» به زنان بر سیل مجاز است، که بودند زانی که تا آخر عمر یک بار هم پا از خانه بیرون نمی گذاشتند (رک. السعداوی، ۱۳۵۹: ۲۵۸-۲۵۹) و یا بیشترین عمر را در خانه و حجره به سر می آوردند. بنابراین چنان که نمی توان گفت «حجره» و «خانه» در حقیقت به معنای همسر است، نباید تصور کرد که «قوم» نیز بدین معنا است، بلکه در این واژه هم ظاهراً مجازی به علاقه ذکر کل (قوم و قبیله) و اراده جزء (زن و همسر) رعایت شده است.

این رسم در گذر زمان به مثابه آموزه ای دینی با باورهای مردم عجین و اصلی مسلم پنداشته شده است. در این کار متفکران دین مدار سهمی به سزا داشته اند که امام محمد غزالی از سرآمدان آنها است (رک. غزالی، ۱۳۶۲: ۷۲/۲؛ همو، ۱۳۵۱: ۱۲۱/۲). از همین رهگذر است که مفسران قدیم قرآن در تفسیر بعضی آیات از این برهان قاطع یاری جسته اند:

فایده یازدهم آن است که می گوید: «لامرأته»، عیال خود را گفت و عیالش زلیخا بود. نام زلیخا صریح نگفت، از بهر آن که عزیز مسلمان بود، نام او را نخواست که بر سر ملا گوید، زیرا که مردان را گران آید نام عیال ایشان بر ملا گفتن. از اینجاست که خدای تعالی نام هیچ زن در قرآن نگفت، زیرا که می دانست که مردان را خوش نیاید. بنمود خلق را که ادب گیرید، چون من نگفتم شما نیز مگوئید. مگر که نام مریم را یاد کرد...! (بخاری، ۱۳۸۶: ۵/۲-۵۹۴).

چرا خدای تعالی مریم را در قرآن چندین جایگه به نام بخواند و هیچ زن دیگر را به نام بنخواند؟ جواب گوئیم ردّ بر ترسایان که ایشان مریم را زن خدا گفتند. اگر او زن خدا بودی احکم الحاکمین او را بر خلق نام نبردی؛ زیرا که در حکمت نسزد زن خود را بر سر جمع نام بردن! (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲۸۳/۱)